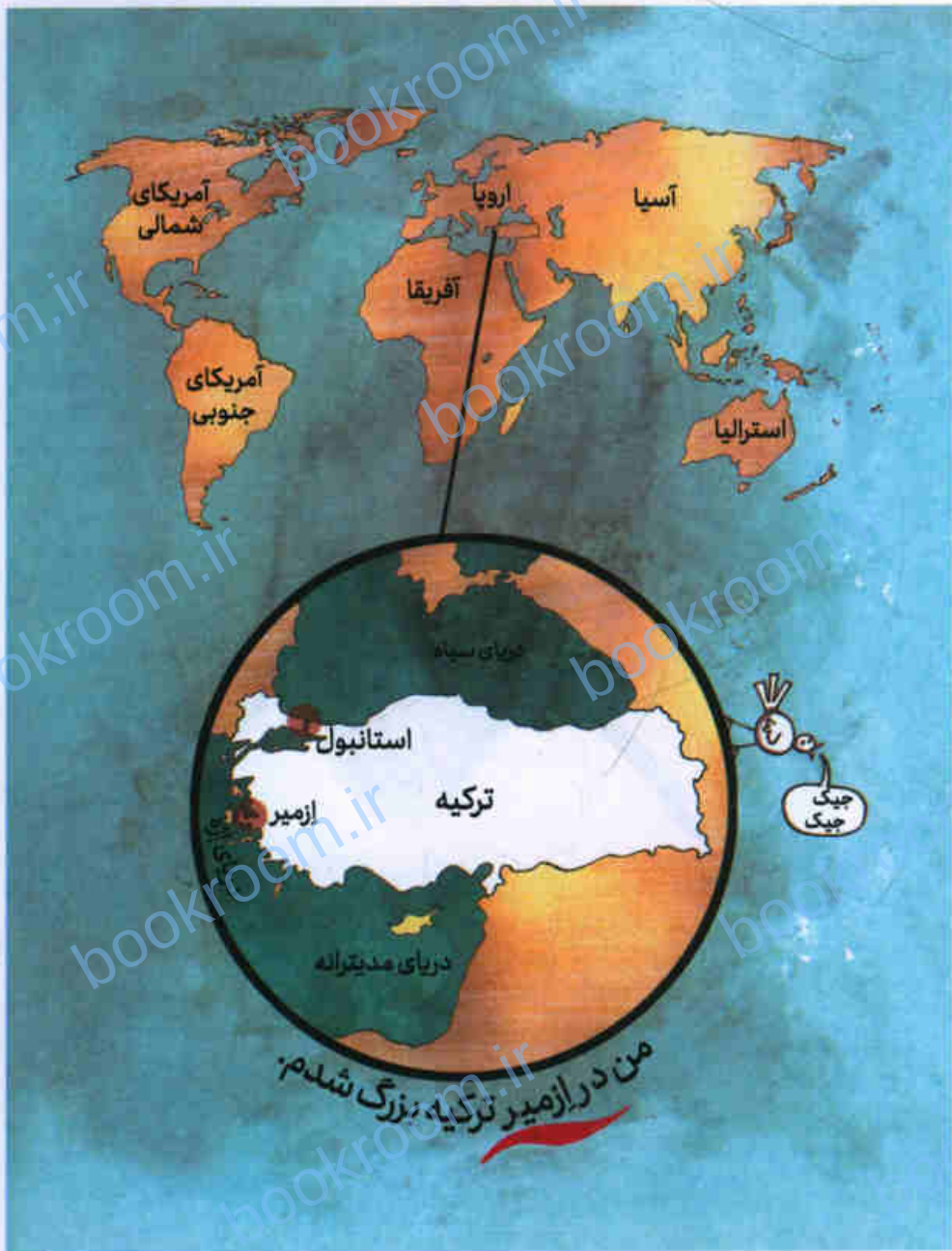


بزرگ شدن در ترکیه

نویسنده و تصویرگر:
ازگه سامانچی
مترجم: حسام مهرستانی



۱۱		فصل اول	•	اون طرف
۱۹		فصل دوم	•	معلم کلاس اول
۲۹		فصل سوم	•	آتاتورک
۳۷		فصل چهارم	•	مرگ در راه وطن
۴۹		فصل پنجم	•	خطکش صورتی
۶۵		فصل ششم	•	تنها شبکه‌ی تلویزیون
۷۵		فصل هفتم	•	استانبول
۹۱		فصل هشتم	•	صفر
۱۰۱		فصل نهم	•	تحسین
۱۱۳		فصل دهم	•	رادیوی از کار افتاده
۱۲۵		فصل یازدهم	•	شکارگاه
۱۴۱		فصل دوازدهم	•	سیب زمینی
۱۵۱		فصل سیزدهم	•	خورشید پشت ابرها
۱۶۲		فصل چهاردهم	•	اون وسط‌ها
۱۸۱		فصل پانزدهم	•	شروع



فصل اول



اون طرف

۱۹۸۱: دبستان اون طرف خیابون آپارتمان ما بود. بعضی وقت‌ها خواهرم پلین زنگ تفریح می‌اومد کنار نرده‌های حیاط مدرسه و من و مامان با دوربین شکاری نگاهش می‌کردیم.

مدرسه جایی بود که می‌تونستی از اون جا برای مامان و خواهرت که دارن با دوربین شکاری نگاهت می‌کنن دست تکون بدی.



دلم می‌خواست اون طرفی دوربین شکاری وایساده باشم.



خیلی هم دلم می‌خواست.

مثلاً روزی که دختر خاله‌م اومد خونه‌مون تا روپوش مدرسه‌ش رو به مامانم نشون بده...



مامانم توی یه دبیرستان دخترونه‌ی فنی حرفه‌ای خیاطی درس می‌داد.



اگه مامان بهم لیست خرید نمی داد، تو راه مغازه وقتی داشتیم نگاه می کردم به...

گیاههای تیغ تیزی

گریه ها

سلام پیشی.
خداقظ پیشی.

و شعارهای نوشته شده روی دیوارها

مرگ بر فاشیست های
امپریالیست

القلاب، تنها
راه نجات

KAHROLSUN
EMPERIALIST
FASISTLER

کاملاً یادم می رفت باید چی بخرم.

و باید بدوید و برمی گشتم خونه.

یه دقیقه صبر کنین،
باید برم از مامانم بپرسم.

چی
می خوامی بخری؟

چی
می خوام بخرم؟



اما به روز،

پاهام به جای مغازه، من رو برد به مدرسه‌ی پلین.

لیست خرید توی به دست



شیشه‌های خالی شیر توی دست دیگم



می‌دونستم کلاس پلین کدومه. دردم و
دویدم تو کلاس.



و نشستم کنار پلین.





معلم ریاضی پلین خیلی
بچه ها رو دوست داشت و
وقتی من رو دید، درس رو
تعطیل کرد.

آقای معلم شروع کرد به قصه گفتن و همزمان تصویرهای داستان رو روی تخته برامون نقاشی می کرد.
همکلاسی های پلین از اومدن من استقبال کردن چون درس تعطیل شده بود.
هر چهل تا بچه به خاطر قصه گویی غیرمنتظره ذوق زده شده بودن.



پری دریایی نمی دونست
ساعت چنده و دلش
شور می زد.

موج های دریا براش
به سیاحت آوردن.

به سیاحت
چیدیا!

ازگه سامانچی با تلفیق قصه، طنز، طراحی و کاربرد خاص رنگ در این کتاب همچون دخترکی بازیگوش به گوشه و کنار زندگی خود و هم‌نسلانش در ترکیه سرک می‌کشد و با لحنی سرخوشانه، تلخی و شیرینی سال‌های بزرگ‌شدنش را در قالب خودزندگی‌نامه‌ی مصور تعریف می‌کند. این کتاب روایت واقعی چالش‌های دختری نوجوان برای رسیدن به رؤیاهایش در پرتلاطم‌ترین روزهای تاریخ معاصر ترکیه است ولی سامانچی نمی‌گذارد جزئیات و تصویرهای داستانی خانه و خانواده و اطرافیانش در گزارش منازعات سیاسی و مناقشات اجتماعی گم شوند. او با سبک طراحی کودکانه‌نما موفق شده در قالبی تازه، تأثیر مسائل سیاسی را شخصی و ملموس کند اما تمرکز اصلی این کتاب بر مسیر زندگی دختری است که در جهان برهیا‌هوی اطراف و در میان چندقطبی‌های سیاسی و فرهنگی در پی شناخت خود و پیدا کردن جایگاه و صدای خودش در دنیا است.



طال